

آینه

جهل مقدس

سیدمصطفی محقق‌داماد، استاد حوزه و

دانشگاه

برای جست‌وجوی ریشه‌های اسلام‌هراسی بایستی نته‌تها به تحولات قرون معاصر توجه کرد که نیز اندکی باید به چندقرن جلوتر سر کشید. پس از فتوحات امپراتوری عثمانی به‌تبع سقوط قسطنطنیه و حکومت ۴۵۰ساله آنان و لشکرکشی‌های سربازان عثمانی به سراسر جهان، تقریباً اکثر نویسندگان و مستشرقین و حتی کسانی که در بین آنان نه براساس اغراض سوء و صرفاً با استناد به شواهدی که از اقدامات خشونت بار سربازان عثمانی به دست آورده بودند قلم می‌زدند به این نتیجه اشتباه رسیدند که اسلام دین خشنی است و همان اسلام را ارائه می‌دادند و تحت‌تاثیر این جریان کتاب‌هایی نیز منتشر شد که از جمله آنها می‌توان به آثار «توک ویل» و «گلدتسیهر» اشاره کرد. می‌توان گفت چنین نویسندگانی چندان تقصیری هم نداشت‌اند چراکه بر اثر مستمسک‌هایی که قدرتمندان عثمانی به دست آنان داده بودند به چنین نتیجه‌ای واصل گشتند.به یقین در حادثه اخیر پاریس دست‌های پشت‌برده‌ای نقش داشته‌اند. با این حال فارغ از دست‌های پشت‌پرده و جدای از هرگونه تفسیرهای سیاسی از محرکین با واسطه که نقش اسباب داشته‌اند، به نظر می‌رسد مباشرین یعنی آنان که نقش مستقیم در این حرکت‌ها دارند عامل اصلی ارتکاب چنین جنایاتی جهل دینی و کج‌اندیشی مذهبی است. مقاله‌ای که می‌توان آن را «جهل مقدس» خواند، جلهی که بر اثر آن به نام خدا، خونریزی و آدمکشی صورت می‌گیرد. حرکت‌های خشن مبتنی بر نظریه‌ای است که به نظر من موجب پوشاندن تمام جنبه‌های دلربایی اسلام و به‌دبال آن منروی کردن اسلام است.

ایران

ماجرای واردات پورشه و روزگار خشکسالی فرهنگ‌هنر

علی جنتی گفت: ... درآمد ارزی دولت‌نهم‌ودهم حدود ۷۰۰میلیارددلار بود. می‌توانستند امکانات بیشتری برای گسترش فضای فرهنگی هنری اختصاص دهند که ساخت زیرساخت مورد نیاز کشور در این عرصه از جمله آنها بوده ولی این درآمدها متأسفانه در جای دیگری هزینه شد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان اینکه در آن دوران نمی‌ی از خودروهای پورشه‌ای که توسط‌خودروسازی پورشه تولید شده بود به عنوان مختلف وارد کشور شد، خاطرنشان کرد این در حالی بود که کشور نیاز به زیرساخت‌های زیادی داشت و گسترش شبکه ریلی برون‌شهری و درون‌شهری، ساخت فضاهای فرهنگی همچون سالن‌های سینما، تئاتر و موسیقی از جمله آنها بود که در این زمینه خیلی کم کار شد و اکنون به دوران خشکسالی رسیدیم....

لنتظ

بازنگری گذشته،عقب‌نشینی نیست

کشتاری که از سوی افراطیون سلفی در محل یک نشریه طنز و کاریکاتور فرانسوی رخ داد، از یک جهت سرآغاز تحولی تازه در روابط «میان دینی» و «میان فرهنگی» در جوامع اروپایی و نیز در تعاملات «میان تمدنی» در سطح جهانی است. به‌نظر می‌رسد که نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون، فارغ از ارزشگذاری به واقعیت نزدیک‌تر است و نخستین نمونه مهم آن با ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز و سپس با حملات متقابل به افغانستان، عراق و سایر نقاط منطقه ادامه پیدا کرد. بمب‌گذاری‌های لندن و مادرید پاسخ متقابل بود و در این فواصل نیز اقدامات ریز و درشت دیگری این ششکاف را بیشتر و بیشتر کرد. از جمله ماجرای انتشار کاریکاتوری از پیامبر اسلام(ص) و موارد مشابه. اکنون هم اقدامات داعش در منطقه و ترورهای اخیر، به مثابه آتش متقابلی است که ظرفین علیه یکدیگر از خود نشان می‌دهند. در این میان به‌عنوان یک ایرانی مسلمان، چه ازربانی و قضایوی در این‌باره باید یا می‌توان داشت؟ ...
فارغ از محکومیت بدون قید و شرط این اقدامات، درک زمینه‌های شکل‌گیری آن نیز اهمیت دارد. چنین درکی است که ابعاد مسوولیت دیگران در برابر این پدیده‌ها را روشن می‌کند...

جمهوری اسلامی

جهت‌اطلاع

علیرغم تأکید‌های زیادی که در جریان برگزاری اجلاس‌های متعدد کنفرانس وحدت در سال‌های متصادی و از جمله در سال‌جاری صورت گرفت، متأسفانه هنوز شرکت‌کنندگان در این کنفرانس در مورد اصول اولیه وحدت چار تردید هستند. در اجلاس هفته گذشته کنفرانس وحدت و دکتتر یک‌زمان و زیر یک سقف، علمای شیعه و سنی دونماز جمعاعت جداگانه برگزار کردند و موجب حیرت ناظران شدند. در شرایطی که دشمنان اسلام تلاش می‌کنند به اختلاف میان شیعه و سنی دامن بزنند و انجام اقدامات عملی برای نشان دادن وحدت مسلمانان به ویژه توسط علما امری واجب است و درحالی که در مسجدالنبی و مسجدالحرام در مدینه و مکه شیعیان و اهل سنت در صفوف واحد با هم نماز می‌خوانند، مشاهده دونماز جداگانه در جریان کنفرانس وحدت، به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

آ از ندا بگوید.

ندا واقعیتی است که به ادبیات سیاسی امروز ایران اضافه شده و برخاسته از عقلانیت و تفکر جمعی از جوانانی است که در منظومه تفکر اصلاح طلبی کشور تعریف می‌شوند.

آ شما پدرخوانده ندا هستید؟

من متولی ندا نیستم، عضوی از ندا هستم، منتها به‌دلیل حضور در موقعیت‌ها و مسوولیت‌های مختلف شناخته‌شده‌تر بودم. در سیاست داخلی و سیاست خارجی دستی داشتم، خب قطعا مقداری به‌دلیل ویژگی‌ها یا مشخصات مثبت و منفی‌ای که در من وجود دارد، عده‌ای ندا را نقد کردند و آن هم به دلیل شخص من بود. به جای اینکه یک‌پدیده سیاسی و تشکیلاتی را که عده‌ای از جوانان معتقد به منظومه فکری اصلاح طلبی ایران، آن را تشکیل داده‌اند نقد کنند، شخصی سازی کردند که پسندیده نبود و نیست.

آ «ندا» مخفف نسل‌دوم اصلاح‌طلبان است؛ یعنی خودتان را در طیف گسترده اصطلاح‌طلبان تعریف می‌کنید. درست است؟

اصلاح‌طلبی را باید اول به معنی واقعی کلمه تعریف و قرائت کرد. باید گفت‌مان اصلاح‌طلبی را تعریف کرد. منظومه اصلاح طلبی، منظومه وسیعی است. تفکری که می‌تواند در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی از منت‌هایلیه راست تا منت‌هایلیه چپ تعریف شود.

آ از منت‌هایلی چپ تا منت‌هایلی راست، اصلاح‌طلب داریم؟

نه، می‌خواهم نوع تفکر را بگویم؛ یعنی بعضی از دوستان اصلاح‌طلب ما هستند که در نگاه اقتصادی‌شان کاملا چپ هستند و دوستانی که در نگاه اقتصادی‌شان کاملا «اولترا کاپیتالیست» هستند؛ یک نگاه اصطلاح‌طلبی داریم که موسیقی گوش نمی‌دهد. یا کسی که در مورد فرهنگ بسیار وسیع‌الشرب است. یک نگاه اصلاح طلبی داریم که موارد امنیتی را به‌عنوان یکی از پدیده‌ها و ضرورت‌های اجتماع امروزی نگاه می‌کند، یکی معتقد است که هر گفت‌مان سیاسی اگر بخواهد جا بیفتد باید امنیت‌زدایی شود.

اما شخص شما هم - به‌لحاظ سنی - جز نسل دوم اصلاح‌طلبان هستید؟کسی که ندا را تشکیل دادند، جوانان مشارکت هستند. این‌ها چه نسبتی با شما دارند؟ یعنی شما خودتان را در این تیم چطور تعریف می‌کنید؟

بعضی‌ها نسل‌دوم اصلاح‌طلبان را به‌لحاظ سنی تعریف می‌کنند و بعضی‌ها هم نسل را به معنی «سن» تعریف نمی‌کنند. در واقع جریان جدید اصلاح طلبی را نسل‌دوم اصلاح‌طلبی می‌گویند.

آ شما به کدامش قایل هستید؟

من به هر دو آنها قایل هستم. معتقدم که «ندا» هم برخاسته از نسل دوم اصلاح طلبی است و هم جریان جدید اصلاح طلبی. البته جریان جدید اصلاح طلبی به این معنی نیست که اصلاح طلبی قدیم را قبول نداشته باشم. همچنین معنی نسل دوم اصلاح طلبی این هم نیست که به نسل اول بگویند دیگر این‌ها کارآیی ندارند و کارآمد نیستند؛ خیر این تعبیر اشتباهی است. این بدترین برداشت و تحلیل و قرائتی است که از نگاه می به همین واژه نسل‌دوم اصلاح طلبی شده است.

آ شما و جوانان «مشارکت» کجا به هم رسیدید؟

خط‌بندی‌ها و مرزبندی‌ها بعد از سال۸۸ بیشتر شد. از سال ۸۴ مرزبندی‌های سیاسی و فکری در بین اصلاح‌طلبان موضوعیت جدی و بیشتری پیدا کرد، خصوصا جبهه‌بندی‌ای که در سال۸۴ شد و شکست اصلاح طلبی را به معنی واقعی در سه‌صحنه انتخابات شوراها و مجلس و ریاست جمهوری - به‌صورت پی‌درپی داشتیم. در سال ۸۲ تا ۸۴ جریان‌های اصلاح طلبی تعریف شدند. یک‌جریان بالاخره جریاناتی، تند بودند؛ جریاناتی که سایلر را سفیدوسیاه می‌دیدند و یک‌سری جریاناتی بودند که مسایل را اجتماعی و فرهنگی می‌دیدند.

آ منظورتان اصلاح‌طلبان «پیشرو» است؟

این‌ها تعریف‌ها و تعبایر آنهاست و من از این تعبایر استفاده نمی‌کنم. ادبیات سیاسی امروز ایران برخاسته از احساسات، عقلانیت و تفکر جمعی از جوانان است.

آ من درباره عبارت پیشرو بحثی ندارم بحثم مرزبندی مشارکت مجاهدین با کارگزاران و اعتماد ملی و ... است.

کارگزاران بودند و بعدا خودشان را متصل کردند. تفکر پیشرو و پس‌رو یعنی چه؟ ما یک‌واقعیت اجتماعی داریم که یک‌سری ریزش و رویش داشته است. پدیده‌های اجتماعی در بزنگاه‌های حساس خودشان را نشان می‌دهند. «مجمع روحانیون مبارز» درگردیسی داشت، آقای کروبی از آن خارج شد و شکل دیگری یافت. «مشارکت» هم دچار فرازوفروذ شده است.

آ اما بارگیری شما بیشتر از اعضای سابق حزب مشارکت بود.

خیر اکثریت مشارکت نیستند. چندنفر از اعضای مشارکت که از گذشته با مشارکت زاویه داشتند و نگاه دیگری داشتند با همکاری فکری دارند.

آ ولی چهره‌های شاخص «ندا» کسانی هستند که سال۸۸ با مشارکت وارد انتخابات شدند و تا سال۸۸ که مشارکت غیرقانونی اعلام شد ما نشان‌های دل بر وجود این زاویه‌ای که شما می‌گویند،نمی‌بینیم.

من وارد اختلافات نمی‌شوم و نشدم. نمی‌دانم که این اختلاف از کجا شروع شده و حق با چه کسی است. بزرگ‌ترها یا جوان‌ترها، نمی‌توانم قضاوت یا طرفداری بچه‌های خودم را بکنم. این یک بحث تاریخی است که باید بررسی شود.

آ ولی قطعی سال۸۸ نقطه عطفی است.

بله، نقطه عطف تحول سیاسی در تاریخ معاصر اصلاح طلبی است. یعنی ادبیاتی وارد هنجارها و رفتار‌های اصلاح‌طلبی شد که خودش به‌معنای

سیاست



عکس مهدی کسروی

صادق خرازی از «ندا» می‌گوید

پدر خوانده نیستم

مازیار خسروی

خانه نوه «حاج‌سیدمهدی» بیشتر از آن که به منزل یک دیپلمات و سیاستمدار شبیه باشد به خانه یک کلکسیونر عتیقه و کتاب‌های نایاب خطی شبیه است. او در این خانه که بیشتر شبیه موزه است، با عبا و عصا می‌نشیند و از مراجعه‌کنندگانش با قهوه فرانسه پذیرایی می‌کند. خانه آجری در حوالی پل «صدر» بی‌اختیار آدمی را به یاد سربال هزاردستان و تهران قدیم می‌اندازد. این البته مخصوص زمانی است که برای درمان بیماری سرطان «لنفوم» راهی آلمان شده باشد. معماری درونی و اشیای موجود در خانه چیزی از دکورهای پرخرج خانه‌های قاجاری بعضی از فیلم‌ها کم ندارد؛ اندرونی، بیرونی، محراب، کتابخانه، تالار آینه و...، روی دیوارها، از نقاشی‌های سهراب سپهری و محمود فرشچیان یافت می‌شود تا طراحی‌های مرتضی میمر و مجسمه‌های پرویز تناولی و خط‌نقاشی‌های محمد اصفایی. اجداد پدری‌اش همه بازاری بودند اما هنگامی که نوبت به حاج‌سیدمحسن (پدر صادق) رسید، راهی حوزه علمیه قم شد. صادق با این پیشینه و ریشه خانوادگی، نماد مجسم پیوند ناگسستنی روحانیت و بازار به‌شمار می‌رود. سیدمحمدصادق خرازی این‌روزها به این دلایل خبر ساز نیست. او اکنون زعمیر حزبی تازه‌تاسیس است که بیشترین یارگیری را از میان نیروهای جوان دو حزب منحل اعلام شده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی داشته است. «ندا» هنوز نایمده، سبب‌ساز درگرفتن بحث‌های تند مخالف و موافق پیروان خود شده است. پرسش کلیدی اما این است؛ ندا به کجا صلا می‌دهد؟

واقععی دارای حاشیه بود. یعنی حواشی این ادبیات و برخی دیدگاه‌ها باعث شده که درون اصلاح‌طلبی ایران پدیده‌هایی ایجاد شود که فراتر از اصلاح‌طلبی تعریف نمی‌شود. نمی‌دانم هدف این بود که به جنبش سبز برسیم یا اصلاح‌طلبی خود را جلو ببریم؟ ما مسیرمان مسیر جنبش سبز است یا اصلاح‌طلبی؟ وقتی می‌گوییم اصلاح‌طلبی، یعنی از درون یا بیرون؟ وقتی می‌گوییم جنبش سبز یعنی وابسته به عناصری بیرون یا درون حاکمیت و کشور؟ این‌ها اختلافات جدی و ماهوی است که به‌صورت یک حقیقت در ذهن کنشگران اصلی اصلاح‌طلبان وجود دارد. اگر الان شما سراغ آقای‌خاتمی بروید تصور من این است که ایشان مسیرش ادامه مسیر حیات و استمرار و ثبات جریان اصلاح‌طلبی است؛ حرکت ایشان، حرکت جنبش سبز نبوده است.

آ شما چطور؟

«ندا» فکر می‌کند که باید حرکت مسیر اصلاح‌طلبی ایران را دنبال کند. اصلاح‌طلبی یک گفت‌مان است که با کار‌های بزرگ حل می‌شود و باید ظرفیت خودش را در جامعه و بیرون احزاب ببیند و مطرح کند. اصلاح‌طلبی، هم پورسه و هم پروژه است. اصلاح‌طلبی یک واقعیت جامعه ایران است و جنبش‌طلب ایران خشونت‌طلب نیست.

آ برداشت من این

است که شما به‌نوعی به اصلاح‌طلبی پارلماناریستی - بدون تنش‌های اجتماعی - معتقد هستید. نگاه این است که فشار اجتماعی را قبول ندارید.

من کف خیابان را قبول ندارم. نمی‌دانم منظور از فشار اجتماعی چیست. برخی فشارهای اجتماعی قانونمند در جامعه وجود دارد. همه - حتی کارمندان دولت - می‌توانند یک‌مینتیک قانونی برگزار کنند.

اما کاهی برخی اصول قانون اساسی معطل می‌ماند.

این نشان‌دهنده این است که یک‌بستری بوده که به اینجا رسیده است. الان دنبال صحبت درباره گذشته یا استپ‌شناسی نیستم. باور من این است که اگر اعتمادسازی با حاکمیت داشته باشیم به‌علت موقعیت ویژه اصلاح‌طلبی در ایران و بطن جامعه حتی فشار اجتماعی را می‌شود قانونمند جلو برد. جنبش اجتماعی فقط در کف خیابان تعریف نمی‌شود. البته

من در موضع نقد دوستان نیستم.

آ ما دنبال روشن‌کردن موضع شما هستیم.

موضع من به‌عنوان یک عضو ندا این است که فشارهای اجتماعی به‌موقع خودش از راه مدنی قابل‌تأمین است.

آ آقای حجاریان در گذشته برای اصلاح‌طلبی یک‌ایده مطرح کرد که در فرمول «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» خلاصه می‌شد. به‌نظر می‌آید شما تنها به «چانه‌زنی از بالا» اعتقاد دارید.

آقای دکترحجاریان دیدگاه خودشان را دارند. البته ایشان می‌گوید که نگاهشان این نیست که فشار از پایین به یک جنبش اجتماعی ویرانگر بدل شود؛ ایشان صحبت خود را بعدا اصلاح کردند. نکته این است: کسی که روزی سخن از ادبیات «بود و نبود» و «عدم وجود» می‌کند، نمی‌تواند یک‌دفعه اعتمادسازی ندارد. نباید خدای حاکمیت بنشینید، بی‌اعتماد می‌شوید. در هاله‌ای از فضای سیاسی،

که من امیدوارم این اتفاق رخ بدهد و به نشاط سیاسی رونق دهند - ممکن است خیلی از این افراد به مشارکت بازنگردند. کنش‌ها و واکنش‌های مشارکت یک واگرایی ایجاد کرده است که من دوباره می‌گویم که اصلا برای قضاوت درباره آن صالح نیستم و درباره دلایلش هم نمی‌توانم اظهارنظر کنم. ولی با هرکسی که صحبت می‌کنم، می‌پرسم که اگر مشارکت دوباره فعال شود آیا شما حاضرید بعدا بازگردید به مشارکت؟ می‌گویند نه.

آ برخی چهره‌های ندا با نقد اصلاحات کار خود را شروع کردند. یکی از این دوستان شما مقاله‌ای به این مضمون نوشت که اصلاح طلبان در طرف مقابل، هراس انداختیم ولی گفته نمی‌شود که رفتار طرف مقابل چطور بود، آیا اصلا هراسی وجود دارد؟ آیا دردل اصلاح‌طلبان مدنیان وجود ندارد؟ انگار آن طرف مدین هستند و این طرف بی‌دینان. ندا انگار قرار است نقد درون گفت‌مانی اصلاحات باشد.

خیر، این تعبایری حاشیه‌ای است. در متن و تفکر ندا واقعا این نیست. ما حرف‌مان این است که اصلاح‌طلبان متعلق به انقلاب هستند و هیچ‌گروهی نسبتش به انقلاب و امام(ره) و حتی اندیشه‌های رهبری، نزدیک‌تر از قاطبه اصلاح‌طلبان به آن نیست. کنشگران سیاسی از اشتباهات اصلاح‌طلبان سوءاستفاده کردند و ناخواسته آن را مقابل نظام قرار دادند.

آ کنشگران این کار را کردند؟

معتقدیم که نسبت ما با اندیشه‌های ناب امام و قانون اساسی بسیار نزدیک است. اما اشتباه اصلاح‌طلبان باعث شد برخی برداشت‌ها صورت بگیرد. کجای صحبت آقای‌خاتمی صدزین است؟ یک‌سری جوان‌ها اشتباهاتی داشتند که به پای اصلاحات نوشته شد. اگر کسی در حوزه روحانیت اشتباه کند نباید به پای کل روحانیت نوشته شود. در بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان خطا و اشتباهاتی هست، خوبی‌هایی هم هست. ما باید مراقب باشیم نسبت خودمان را با نظام نزدیک کنیم. برخی برداشت‌ها از اصلاح‌طلبان انتزاعی است. ما معنی منافع و امنیت ملی را می‌فهمیم. این طور نیست که طرف مقابل فکر کند چون من در مؤلفه بودم یعنی نص قانون اساسی و ولایت فقیه و اسلام هستم، نه. آنها در چارچوب حزب خود مورد احترام هستند اما نمی‌توانند به زبان حاکمیت صحبت کنند. همان‌طور که من نمی‌توانم. عقلانیت این است که نگذاریم افراد و جریان‌هایی از زبان حاکمیت و اسلام صحبت کنند و تفرقه و اختلاف ایجاد کنند.

آ نظر شما در مورد انتخابات سال ۸۸ چیست؟

صبح روز قبل از انتخابات من یک‌نظرسنجی دیدم. ۶۰درصد احمدی‌نژاد بود ۴۰درصد موسوی. یک نظرسنجی دیگر، موسوی را ۴۲ و احمدی‌نژاد را ۵۸ درصد اعلام کرد. خودم به ۵۰ تا ۵۰ روستا و شهر رفتم. من معتقدم تخلف شد اما تقلب ۱۰ تا ۱۲ میلیون نه. قلب من نمی‌تواند قبول کند که احمدی‌نژاد در این کشور ۲۴میلیون رأی آورده باشد، اما عqlم چیز دیگری می‌گوید. متأسفانه برخی دوستان فقط تهران، اصفهان و شهرهای بزرگ را دیدند. آقای جهانگیریه که من گفت من متعلقه ما (پیرفت) تخلف شده است و به رهبری گفتم و آقای از‌های ما را خواست. رفتند تحقیق کردند دیدند که صندوق‌ها درست است. نمی‌شود اینطور قضاوت کرد. احمدی‌نژاد جور دیگری انتخابات را باخته بود، او عقلانیت کشور را باخته بود.

آ از سخت‌ان‌های خود اینطور نتیجه گرفت که به نظر شما، عملکرد اصلاح‌طلبان در سال۸۸، بین آنها و اعضای کونی «ندا» مرزبندی ایجاد کرد؟

من معتقدم اگر در سال۸۸ همه اصلاح‌طلبان مسیر آقای‌خاتمی را دنبال می‌کردند، جواب می‌گرفتند. تمام مشکل این بود که در سال۸۸ خاتمی را حذف کردند و دوقکتو عمل کردند. نگذاشتند که موقع انتخابات نامزد شود و بعد هم به شکل دیگری حذفش کردند. آقای‌خاتمی خاتمی بود اصلا فضا به این‌سو نمی‌رفت. آقای‌خاتمی اهل گفت‌وگو و مذاکره بود؛ اگر دوستان مسیر ایشان را رفته بودند الان وضع به شکلی دیگر بود یعنی اگر هم شخصیت‌های سیاسی ما و هم بسیاری از گروه‌های سیاسی ما در آن مقطع، سیاست آقای‌خاتمی را به‌عنوان شخصیت اصلی اصلاح‌طلب پذیرفته بودند، ماجرای سال۸۸ زودتر از این‌ها تمام شده بود و به اینجا نمی‌رسید. آقای‌خاتمی تنها بود و فقط توصیه می‌کرد. اما حرف‌های دلش این‌ها نیست. یک‌بار گفتف که انتخابات را باید باطل کرد. آقای‌خاتمی دوست داشت با ادبیات دیگری مواجه شود. من خودم یکی از کسانی بودم که نقش پررنگی در رای‌دادن آقای‌خاتمی داشتم و ایشان را تشویق کردم که در انتخابات مجلس نهم شرکت کند. بعد از آن، اهانت‌های زیادی به من شد. خیلی‌ها می‌گفتند که آقای‌خاتمی پایان یابی ولی ایشان به رایی که در انتخابات سال ۱۳۹۰ دادند، سند حیات اصلاح‌طلبی را تثبیت کردند.

آ حرف شما این است که وقتی گام مناسب و مثبتی برداشته شود، حاکمیت هم این پاسخ را می‌گیرد و به آن پاسخ می‌دهد؟

بله اگر با حاکمیت بجنگی با تو تند می‌شود، مدارا کنی با تو مدارا می‌کند.

آ سر همین مسایل شما با دیگران به افتراق می‌رسید؟ همین رای‌دادن آقای‌خاتمی در انتخابات مجلس نهم.

ما اعتقاد داشتیم شرکت نکردن بسیار ضربه می‌زند. در سیاست، کار صفر و صدی نیست، بلکه نسبی است. با حاکمیت، قدرت و سیاست باید نسبت خود را تعریف می‌کردیم.

آ آیا این رای‌دادن جرعه ایجاد یک تشکیلات جدید بود؟

نه. برآیند عقلانیت و همکاری با نظام و بازی در صحنه قانون چیزی بود که بچه‌های ندا بعد از انتخابات سال ۹۲ ریافتند. در سال ۹۲ اگر حاکمیت می‌خواست آقای‌روحانی را ببینازد با یکی، دوحوزه و چندصندوق می‌توانست که ایشان را به دور دوم ببرد. مجموع آرای اصلاح‌طلبان ۵۰درصد بود و اصولگرایان ۴۹درصد.

ادامه در صفحه ۷

بازتاب

نقدی بریک‌پرونده

● **فرزین مخبر**؛
سیاس از روزنامه گرامی «شرق» که به اتفاق مهم جادیی بحرین از ماه‌مپهن در مقاله روز یکشنبه‌ششم دی پرداخته و دست‌کم این رویداد را که بر ضد وحدت ملی ایران و در راستای سازشکاری با استعمار کهنه بریتانیا به وسیله هیات حاکمه ترس خورده و استبدادی رژیم گذشته صورت پذیرفته بود، مطرح و آشکار کرده، اشاره به چندنکته را ضروری می‌دانم، باشد تا در تاریخ‌نگاری دوران معاصر خدشه‌ای بر داوری نسل‌هایی که از تجربه این رویداد مهم به دورن، پدید نیابد.

۱- با همه کوشش‌های ظاهری که نویسنده مقاله برای آکادمیک نشان‌دادن این مقاله دارد، ارتباط‌دان تاریخ‌ سخنرانی دی‌ماه ۱۳۴۷ شاه در دهلی‌نو و سپس اتصال آن به استیضاح ۲۰ اردیبهشت۱۳۴۹ چهارنفر از نمایندگان وابسته به حزب پان‌ایرانیست به‌عنوان نخستین واکنش اعتراضی به این رخداد درست نیست.

۲- مجلس‌های آن دوران پس از کودتای ۲۸مرداد به‌ویژه پس از فراندوم شاه در ششم‌بهمن۱۳۴۱ که یک مقام غیرمسوول در قانون‌اساسی با پیش‌کشیدن انقلاب شاه و مردم، کورسوی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را خاموش کرده و با یک فراندوم نمایشی، خود را زمامدار تام‌الاختیار کشور معرفی کرده و به جایگاهی بدل شده بود که نمایندگان مجلس تنها با گفتن احسنت و کف‌زدن حضورشان را نشان می‌دادند و مهر تأیید بر مصوبه‌های به‌ظاهر قانونی می‌زدند، نمایندگان مجلس به هیچ‌وجه حتی در حوزه‌های انتخابیه خود شناخته‌شده نبودند و گزینش آنها با پیشنهاد در باریان سرانجام با نظر شخص شاه برگزیده شده و بدون هیچ‌رقابتی و با شمار اندکی رای‌دهنده اعلام‌شده به مجلس راه می‌یافتند.

۳- برخلاف نظر نویسنده که می‌گوید «کدام سیاستمدار یا روزنامه‌نگار ایرانی از احزاب مختلف در آن عصر موضع گرفتند باید به این توضیح توجه کرد که حکومت استبداد و وابسته آن دوران همه حزب‌ها و گروه‌های غیرفرمانشی و قانونی را به سکوتی مرکب وادار کرده بود، به‌گونه‌ای که سازمان‌های جبهه ملی که در اردیبهشت‌سال ۱۳۴۰ در میدان جوادیه تهران گردهمایی بزرگ برپا کرده و یاران مصدق شانس پیاده‌کردن قانون اساسی را در کشور داشتند، سرکوب و از ورطه سیاست کناره گرفتند و پس از سرکوب جبهه ملی‌سوم که به کوشش پاره‌ای از حزب‌ها و کمیته‌های دانشجویی و پاره‌ای اصناف می‌رفت تا شکل تازه‌ای به مبارزات مسالمت‌آمیز بدهد با دستگیری و به محاکمه‌کشیدن سران حزب‌ها از جمله داریوش فروهر و خلیل ملکی که سه‌سال زندان کشیدند، در عمل، جبهه ملی نیز ناکام ماند.

۴- حزب ملت ایران بر بنیان پان‌ایرانیسم که از دامان مکتب برخاسته و به‌عنوان یک گروه پان‌ایرانیست‌های مصدقی شناخته‌شده بود، در کنگرهیکم، خود به دیوخش حزب ملت ایران و سازمان فرهنگی پان‌ایرانیسم تقسیم شد و حزب ملت ایران تمام کوشش خود را وقف کارهای سیاسی و مبارزه با حکومت استبدادی با شیوه‌های دموکراتیک کرد.

۵- توطئه جادیی بحرین از ایران هم براساس آرمان‌های حزبی و هم حرکت‌های سیاسی که در آن تجزیه‌بخش مهمی از کشور را رسمیت می‌بخشید، به‌شدت وابستگان حزبی را در همه سطوح برآشفته کرد. از این‌رو در تاریخ چهارشنبه دوازدهم‌فروردین۱۳۴۹ کمیته مرکزی خود به شراطیعی بسیار دشوار صادر و پخش گسترده شد که لحنی به‌شدت تند داشت و از پایان آن آمده است:«در این‌ هنگام فضیلت‌سوز حزب ملت ایران از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب‌ها و سازمان‌های ملی می‌خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بردارد. باشد که درهم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده برای ایرانیان از بندهای استعمار و استبداد گردد.»

پس از یخش این اعلامیه، داریوش فروهر دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شد و چندنفر از تکثیر و پخش‌کنندگان آن نیز بازداشت شدند.

۶- پس از آشکارشدن اینکه داریوش فروهر در زندان ناپایدی‌ای که بعدها آشکار شد زندان درحال تاسیس اوین است و وی در حال اعتقاد غذه بهیر برده و از پس‌دادن بازجویی خودداری کرده و بهیمرگ او می‌رود، چهارنفر از دانشجوین و فعالان حزبی تاب نیاورده و براساس مصوبه کمیته مرکزی حزب در همین راستا اعلامیه‌ای در تاریخ ۴۹/۲/۴ تهیه و پخش گسترده کردند که منجر به دستگیری و محاکمه آنان در دادگاه نظامی و محکومیت‌هایی تا سه‌سالشان شد (بهرام نمازی)
فرزین مخبر، دکترنصرت‌الله جمشیدی و منصور رسولی کسانی بودند که این اعلامیه را صادر و با امضا مسوولیت آن را بر عهده گرفتند.

۷- بدون شک اعلامیه حزب ملت ایران در دوازدهم‌فروردین۱۳۴۹ و صدای رسایی که داریوش فروهر در آن زمان خفقان بلند و خود را برای مبارزه تا پای جان آماده کرد و در پی آن کوشش‌ها و بیانیه‌های این حزب در گوشه‌وکنار جهان نخستین و به‌گونه‌ای آتشفشان که باید کسانی را برنینگخت، اما در تاریخ شفاف و روشن این دوران، جایگاه خود را روزبه‌روز بیشتر ثابت می‌کند.